

An Investigation of Typology of Political Discourse in the Time of Iranian Islamic Revolution: Explanation of Theoretical and Conceptual Components of Emergent Discourse Genre

Fatemeh Taherkhani*

Abstract

The Iranian Islamic revolution in 1979 provided an impetus for the emergence of various political and social ideas and ideals in the form of texts so that today, researchers studying Islamic revolution are facing a welter of texts in the form of manifestos, speeches, reports, interviews, etc., that need to be categorized and analyzed in terms of content. One of the main challenges facing the Pahlavi regime was the legitimacy crisis following the regime from the date it was established to the date it collapsed. A group of political texts was created for representing and emphasizing such a legitimacy crisis, called the "emergent discourse genre" in this paper. This paper aims at explaining the theoretical and conceptual characteristics of this genre. By so doing, it becomes clear how revolutionists used language and different discourse mechanisms to cast light on the illegitimacy of the Pahlavi regime to fortify their position against Shah. In line with the purpose of the study, the discourse-historical approach was adopted and various texts were analyzed. One text is presented here as an example to explain the characteristics of the emergent discourse. The results of the analysis reveal that the emergent discourse genre is a type of political discourse that is capable of depriving oppressive tyrannies of

* Institute For Humanities And Cultural Studie, fatemehtaherkhani62@gmail.com

Date received: 26/01/2021, Date of acceptance: 02/05/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

legitimacy. This genre can forge a political identity based on the Islamic tradition that is compatible with the modern world; the producers of such a discourse genre have enormous religious, political, and social potentials.

Keywords: Genre, discourse, legitimacy, historical-discourse, analysis.

درآمدی بر گونه‌شناسی گفتارهای سیاسی در بحبوحه انقلاب اسلامی

تبیین مؤلفه‌های نظری و مفهومی گونه گفتاری پدیدارساز

فاطمه طاهرخانی*

چکیده

یکی از مهمترین چالش‌های رژیم پهلوی، بحران مشروعیت بود که از زمان تاسیس تا سقوط، همزاد آن بود. دسته‌ای از متون دوره انقلاب به طور مشخص با هدف بازنمایی، برجسته‌سازی و تاکید بر این نامشروع بودن تولید شدند که در این مقاله "گونه‌ی گفتاری پدیدارساز" نامیده خواهند شد. هدف این مقاله تبیین مختصات نظری و مفهومی این گونه گفتاریست. از رهگذر این تبیین، معین می‌گردد انقلابیون چگونه از طریق کاربست زبان و انواع مکانیسم‌های گفتاری، نامشروع بودن حاکمیت رژیم پهلوی را به نمایش گذاردند. حسب موضوع تحقیق، از روش/نظریه تاریخی-گفتمانی استفاده شده است. نتیجه آن که گونه‌ی گفتاری "پدیدارساز" شکلی از گفتارسیاسی مشروعیت‌زدایانه از حکومت جور است که کارکرد آن شکل دهی به یک هویت سیاسی مبتنی بر سنت اسلامیست که با دنیای نوسازگار است و تولیدکنندگان این گونه گفتاری صاحب سرمایه عظیم دینی، سیاسی و اجتماعی اند.

کلیدواژه‌ها: گونه، گفتمان، پدیدارساز، انقلاب اسلامی، مشروعیت.

* استادیار عضو هیات علمی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

fatemehtaherkhani62@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

از بنیادی ترین چالش های رژیم پهلوی که همپای تاسیسش در ۱۳۰۴ ه.ش زاده شد و تا زمان انحلال آن در ۱۳۵۷ ه.ش، نه تنها برطرف نشد بلکه در نهایت به صورت یک بحران عمیق بروز یافت، مساله ی مشروعیت سیاسی آن رژیم بود. رضا شاه به عنوان مؤسس این رژیم، با کودتای ۱۲۹۹ ه.ش به عرصه ی سیاست رسمی ورود نمود و بعد از آن با اعمال سرکوب گسترده ی سیاسی و اجتماعی، قدرت خویش را حفظ و تثبیت نمود. قدرت سیاسی در طول این مدت، بروز و ظهوری متمرکز، انحصاری، خشونت آمیز و فردگرایانه داشت و سرنگونی حاکمیت رضاشاه، با یک یورش خارجی و عدم واکنش عمومی در برابر این رخداد، مویید ناهمگونی و ناهمبستگی بین قدرت سیاسی و جامعه بود. تداوم این چالش مشروعیتی، با روی کارآمدن محمد رضا پهلوی قابل مشاهده است. از ۱۳۲۰-۱۳۴۲ ه.ش، قدرت و مشروعیت پادشاه متزلزل، اندک و وابسته به بیگانه بود. بعد از سرکوب ۱۳۴۲ ه.ش، قدرت مطلقه در شکل استبدادی آن به منصفه ی ظهور رسید، اما طی ۱۵ سال آتی همزمان با اوج گیری این قدرت سیاسی، مشروعیت حکومت افزایش نیافت و رژیم سیاسی در وضعیت انسداد مشروعیتی گرفتار آمد.

دی ماه ۱۳۵۶ ه.ش، زمانه ی نمود بحران سیاسی و به تبع آن، اوج گیری منازعات گفتاری میان مخالفان و رژیم پهلوی بود. این منازعه، نسبت به بحران های سیاسی اجتماعی قبلتر از خود متفاوت بود؛ زیرا بیان مخالفت ها، وارد حوزه ی عمومی و اجتماعی شده بودند، صریح و بی پرده بدون لکنت و از طریق تریبون های عمومی بیان می شدند نه صرفاً بولتن ها و نوشته های انتقادی بی نام و نشان. همچنین این نقدها، در کلان ترین شکل ممکن خطاب به شاه بودند و کلیه روابط و مناسبات خارجی و داخلی رژیم را نفی می نمودند. هدف این کلام مخالفت آمیز مشروعیت زدایی از هیات حاکمه و سلب اختیار اعمال قدرت سیاسی و انحصار در آن بود. این متون، تلاش نموده اند با ارایه ادله های گوناگون، دستگاه حاکم را فاقد مشروعیت لازم برای حکمرانی و هر عملی علیه آن را مشروع معرفی نمایند. به عبارت دیگر، تعین بحران مشروعیت از یک امر ذهنی به پدیده ای عینی توسط زبان صورت گرفت. این تعین از طریق یک سبک ویژه و خاص از گفتار یا کلام رخ داد که در این مقاله به آن، گونه ی پدیدارساز اطلاق خواهد شد. درواقع

می‌توان ادعا نمود یکی از مهم‌ترین گونه‌های گفتاری دوره انقلاب، همین "پدیدارسازی"^۱ است. چگونگی توفیق کلام پدیدارساز در بازتاب جهان زیست انقلابی ایران در سال ۱۳۵۶-۵۷ و مکانیسم‌های زبانی موجود در آن کلام برای به چالش کشیدن سازمان مشروعیتی نظام حاکم، هسته‌ی اصلی این پژوهش است.

۲. تعریف مفاهیم اصلی تحقیق

- **پدیدارسازی:** پدیدار سازی نوعی از گفتار سیاسی است که در بحبوحه انقلاب اسلامی به صریح‌ترین شکل ممکن، وضعیت موجود را به نقد کشید و در پی واژگونی قدرت حاکم از طریق حمله به بنیان‌های مشروعیتی آن بود. گفتار پدیدارساز، بی‌عدالتی‌ها و خیانت‌هایی که در حق آرمان‌های اصیل دینی، انسانی و ملی نظیر اسلام، عدالت، استقلال و آزادی از سوی رژیم پهلوی انجام شده بود را بازتاب داد. این اصطلاح که در پژوهش‌های پیشین نیز مورد استفاده واقع شده است^۲، در شرایط بحران سیاسی و اجتماعی بروز می‌یابد، شرایطی که مخالفت‌ها با هیأت حاکمه رو به گسترش است و امکان سرکوب و کنترل مخالفان وجود ندارد و آن‌ها از زبان و گفتار برای بیان نارسایی‌های موجود استفاده می‌کنند و قدرت مستقر را به مبارزه می‌طلبند. هدف انقلابیون از کار بست کلام پدیدارساز، صرفاً رساندن نقد به گوش حاکمیت نیست، بلکه خواهان مبارزه علیه قدرت حاکم و تغییر وضعیت موجودند. کلام پدیدارساز به‌طور صریح و نه‌ضمنی و در لفافه، قصورهای صورت گرفته در حق ایده‌آل‌ها و ارزش‌های بنیادین ملی و الهی که برای مردم آن سرزمین مقدسند را بازنمایی می‌نماید. به‌طور خلاصه، کلام پدیدارساز با هدف تغییر وضع موجود و واژگونی قدرت مستقر، دست به افشاگری علیه هیأت حاکمه می‌زند تا ماهیت ناسالم و مفسده‌آمیز آن را به‌طور علنی بازگو کند. (ر.ک به: انصار، ۱۹۸۲)

- **مشروعیت:** مشروعیت، اساس و پایه‌ی حاکمیت‌هاست که همزمان به دو موضوع متقابل اشاره دارد: یکی ایجاد حق حکومت برای حاکمان و دیگری شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت‌شوندگان. مشروعیت، توجیهی از حاکمیت است، توجیهی از حق فرمان دادن و لزوم اطاعت کردن. مشروعیت پاسخی

به این پرسش است که به چه دلیل عده ای از انسان ها حق فرمان دادن و فرمانروایی دارند و دیگران وظیفه ی اطاعت؟ (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۰۷). در علوم سیاسی، مشروعیت ترجمه ی واژه ی (legitimacy) است که معانی درستی، برحق بودن، حقانیت، قانونی بودن، روایی و حلالیت را در بردارد و در بحث های علوم سیاسی مترادف با واژه ی حقانیت در نظر گرفته می شود. نقطه ی مقابل این مفهوم، غصب و جور است که به روند اعمال اختیار و اراده از روی ظلم و تعدی و به ناحق اطلاق می شود. (کریمی والا، ۱۳۸۷: ۶۳)

– **گونه یا ژانر (Genre):** هنگامی که سخن، سبک ویژه ای به خود بگیرد، به گونه ای که بتوان ویژگی ها یی را برای آن برشمرد و با تحولات اجتماعی خود نیز پیوند بیابد و در طول تاریخ پایدار بماند و یا دربره های خاص تاریخی تکرار شود، می توان صحبت از وجود یک ژانرگفتاری به میان آورد (Wodak, 2005: 147). تعریف روش شناختی از ژانر بیشتر بر مبنای نگاه باختین، نظریه پرداز ادبی روس، شکل گرفته است که به ژانر به عنوان "گونه های نسبتاً پایدار" از سخن های تعاملی می نگرد. زبان شناسان به طور عملی، ژانر را از لحاظ هدف اجتماعی آن تعریف می کنند. بنابراین ژانر های متفاوت، راه های متفاوت استفاده از زبان برای دستیابی به اهداف فرهنگی متفاوت هستند. (خنوفر، ۱۳۹۸: ۱۹). در این تحقیق، «ژانر» را به پیروی از فرکلاف می توان این گونه توصیف کرد: "استفاده مرسوم شده و کمابیش و اجمالاً ثابت از زبان در پیوند با فعالیتی خاص، یا «شیوه ای اجتماعی و تأیید شده استفاده از زبان در رابطه با نوع مشخصی از فعالیت اجتماعی" (Fairclough, 1995: 14).

۳. روش / نظریه مورد استفاده در تحقیق

با توجه به تمرکز این تحقیق بر بررسی وضعیت عینی و واقعی زمانه مورد نظر از منظر مطالعات متن محور و نیز توجه به منازعات قدرت که در جریان انقلاب در جریان بوده و نیز اهمیت بازشناسی ریشه های تاریخی زبان به کاررفته در متون مورد نظر، روش تحلیل تاریخی _گفتمانی مناسب ترین رویکرد در این حوزه به نظر می رسد. برای تحقیق در متن ها و موضوع های سیاسی و سازمانی و تاریخی، رویکرد گفتمانی-تاریخی می کوشد که

حجم عظیم دانش موجود درباره منابع تاریخی و پیشینه حوزه‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که «رویدادهای» گفتمانی در آن‌ها جای گرفته‌اند را با هم ادغام کند. افزون‌براین، رویکرد گفتمانی-تاریخی، بُعد تاریخی کنش‌های گفتمانی را با کاویدن شیوه‌هایی تحلیل می‌کند که در آن شیوه‌ها، گونه‌هایی خاص از گفتمان، دستخوش تغییر تاریخی (در-زمانی) هستند (Wodak, 1998). این رویکرد بر روی ژانرهای مختلف، متون گسترده با داده‌های فراوان و بر تحلیل بین رشته‌ای پراگماتیستی بلاغی و گفتاری (Rhetorical) تمرکز می‌کند و درعین حال، لایه‌های متعددی از بافت (Context) اجتماعی، سیاسی و تاریخی را به منظور نظریه‌پردازی پیرامون ابعاد تغییرات اجتماعی و سیاست‌های هویت، ترکیب می‌نماید. رویکرد تاریخی-گفتمانی تلاش می‌کند تا در یک تحقیق تاریخی-سیاسی، مقدار زیادی از دانش موجود در مورد منابع تاریخی و بافت میدان‌های اجتماعی و سیاسی را که "رویدادهای گفتمانی" در آن، تعبیه شده‌است را ادغام کند. محقق در کاربست روش تاریخی-گفتمانی چهار سطح را در نظر می‌گیرد: ۱. واژگان کلیدی، زبان یا زمینه‌ی درون‌متنی ۲. رابطه‌ی بینا‌متنی و بینا گفتمانی میان گفتارها، متون، ژانرها و گفتمان‌ها ۳. متغیرهای اجتماعی فرازبانی و چارچوب‌های نهادی یک زمینه‌ی خاص ۴. زمینه‌های اجماعی سیاسی و تاریخی گسترده‌تر که پرکنش‌های گفتمانی در آن گنجانیده شده و به آن مربوط می‌شوند. از سویی دیگر، نظر به اینکه نقطه کانونی تحقیق پیش رو بررسی شیوه‌های گفتاری مشروعیت‌زدایی است، لذا کاربست نظریه "گفتمان و مشروعیت" مفید خواهد بود (Van Leeuwen, 2008). در این نظریه به پرسش‌هایی نظیر "تولید مشروعیت از طریق زبان چگونه میسر و امکان‌پذیر می‌گردد؟" و "فرایندهای تولید مشروعیت کدامند؟" پرداخته شده است. ۴. شیوه‌ی اصلی مشروعیت بخشی در این نظریه عبارتند از:

- مشروعیت مبتنی بر اعتبار (Authorization) که به معنای مشروعیت بخشی با ارجاع به اقتدار سنت، آداب و رسوم، قانون و یا شخصی که دارای اقتدار نهادی از این نوع است.
- ارزشگذاری اخلاقی (Moral evaluation) یعنی مشروعیت بخشی با ارجاع به نظام‌های اخلاقی.

- عقلایی کردن (Rationalization) که عبارت است از مشروعیت بخشیدن با ارجاع به اهداف اعمال اجتماعی مبتنی بر نهادهای اجتماعی و ارجاع به دانش های اجتماعی که به آن اعمال ارزش شناختی می بخشند.

- اسطوره سازی (Mythopoesis) که عبارت است از مشروعیت بخشیدن از طریق روایات و قصه هایی که نشان می دهند اعمال مشروع شایسته پاداش و اعمال نامشروع مستوجب تنبیه اند.

علاوه بر این، بررسی های نظری پیر انسار در مورد نقش زبان در موقعیت تثبیت و شورش، راهگشای بعد نظری تحقیق بوده است. انسار در کتاب "ایدئولوژی ها، کشمکش و قدرت" روایت کلی ای از کارکرد زبان در مناسبات سیاسی عصر فعلی ارائه داده است. وی در این روایت به چگونگی شکل گیری سوژه ها و هویت ها، آرمان شهرها، مناسبات و روابط میان حاکمان و توده ها و در نهایت نحوه ی شکل گیری و فروپاشی نهادهای سیاسی می پردازد. اگرچه، بسیاری از گزاره های ارائه شده در این کتاب قابل نقد و غیر مستند است، اما تصویر کلان ارائه شده از نسبت بین زبان و قدرت در موقعیت شورش و موقعیت تثبیت، منبع الهام این تحقیق واقع شده است.

۴. یافته های بحث

نظر به وجه گفتمانی روش تحقیق، می بایست برای انجام تحلیل متنی بیش از همه به متونی اولویت داد که در هنگامه ی بروز انقلاب اسلامی توان تولید قدرت سیاسی را داشته اند، با اقبال عمومی مواجه شده اند و خطیب آن ها حامل گفتمان نو و رقیب گفتمان از پیش موجود شده اند. با این وصف به نظر می رسد مجموعه سخنرانی ها، گفت وگو، مصاحبه، اعلامیه و... که به شکل مکتوب از راهبر این حرکت، حضرت امام خمینی (ره) باقی مانده است، می تواند محل توقف و تحقیق قرار گیرد. در میان مجموعه بیانات ایشان، از دی ماه ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷ ه.ش، می بایست آن هایی محل مذاقه و کنکاش واقع شوند که بیش از بقیه بازتاب دهنده ی ویژگی های کلی کلام پدیدارساز هستند. بادر نظر گرفتن این نکته ۱۳ متن، انتخاب شده اند.^۳ سپس در میان همه این متون، متن بیانات ۱۳۵۶/۱۰/۱۹ انتخاب شد. این متن علاوه بر بیان صریح و رادیکال

علیه وضعیت موجود، در سطح کلمات و مفاهیم، کلیه ی نهادها، ارکان و بنیادهای سلطنت را زیر سوال برده و آن‌ها را فاقد مشروعیت معرفی می نماید؛

متن ۱: بیانات حضرت امام ۱۳۵۶/۱۰/۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم الرحيم

من متحیرم که این فاجعه را، این فاجعه بزرگ را به کی باید تسلیت بگویم؟ آیا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و به حضرت حجت سلام الله علیه تسلیت بگویم؟ یا به امت اسلام، به مسلمین، به مظلومین در تمام اقطار عالم تسلیت بگویم، یا به ملت مظلوم ایران تسلیت بگویم... از اول بشر مبتلای به همین مشکل بوده که اسلحه در دست اشخاص ناصالح بوده است... و همه مشکلات بشر همین معناست.... تا خلع سلاح نشوند این اسلحه دارهای ناشایسته، کار بشر سرانجام پیدا نمی کند. انبیا هم آمدند که این اسلحه دارهای بی صلاحیت بی عقل را خلع سلاح کنند و نتوانستند، آنها قلدرد بودند... از اولی که بشر در دنیا آمده است و باب تنازع بین صالح و غیر صالح پیدا شده است، در همه این دوره ها اسلحه ها دست غیر صالح ها بوده (مگر بسیار کم بسیار نادر). این کشتارهایی که از مردم شد برای این بود که اسلحه ها در دست غیر صالح ها بود... جنایات پنجاه سال سلطنت غیرقانونی پهلوی. رضاخان را از اول انگلیسی های جنایتکار، انگلیسی های غیر صالح که اسلحه در دستشان بود، رضاخان را اسلحه دار کردند و این آدم ناشایسته بی اصل را با اسلحه آوردند و مسلط کردند بر مردم و چه جنایاتی..... جز این است که اسلحه در دست بی عقل بود؟ فاضل باید اسلحه دار باشند. در زمان شماها هم که مبتلای به این شاهزاده بی عقل شده اید... این بیعرضه که در مقابل سلاطین یا در مقابل رئیس جمهورها خصوصاً رئیس جمهور آمریکائی بالفعل اینقدر خاضعند و اینقدر چاپلوسند... آنجا دستبوسی می کنند و چاپلوسی، وقتی که می رسند به مملکت خودشان شروع می کنند به کارهای هرزگی... این اشتلم ها و الدرم ها برای همین معناست که می خواهد به مردم ضرب شست نشان بدهد... می خواهند مردم را نظیر کمونیستی تخدیر کنند،... کمونیستی یک مخدری است برای مردم، مگر می شود کسی به مبادی غیبی اعتقاد نداشته باشد و در فکر مردم باشد و در فکر اصلاحات. بازی است همه اش. تمام این مفاصد برای اسلحه دار بودن غیر صلاح است، صلاح باید اسلحه داشته باشند... اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، اینها از این طرف آدمکشی می کنند، از آن طرف (عدالت اجتماعی، عدالت اجتماعی). از آن طرف فشار می آورند به زنها که باید

بی‌حجاب بشوید، از آن طرف (آزادی نسوان، آزادی نسوان) اینها مضحکه است، آزادی نیست. از آن طرف (اصلاحات، اصلاحات ارضی چه) از آن طرف بازار برای امریکا درست می‌کنند... تمام اصلاحات ارضی ما این شد که ما یک گوشه ای از مملکت مان برای تمام مملکت مان آذوقه داشت باقیش باید می‌رفت بیرون و پول می‌گرفتند... قلم خودش یکی از اسلحه هاست، این قلم باید دست اشخاص صالح و دست افاضل باشد، وقتی که قلم دست اراذل افتاد، مفسده زیاد خواهد شد....

فرهنگ مبداء همه خوشبختی و بدبختی های ملت است. اگر فرهنگ ناصالح شد این جوان هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت های فرهنگ ناصالح، اینها در آتیه فساد ایجاد می‌کنند... فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد... فرهنگی که با نقشه دیگران درست می‌شود و اجانب برای ما نقشه‌کشی می‌کنند و با صورت فرهنگ می‌خواهند تحویل جامعه ما بدهند، این فرهنگ، فرهنگ استعماری و انگلی است... و این فرهنگ از همه چیزها حتی از این اسلحه این قلدرها بدتر است... این قلدرها اسلحه شان بعد از چند وقت می‌شکند و حالا هم شکسته اما وقتی فرهنگ فاسد شد جوان های ما که زیر بنای تاسیس همه چیز هستند، از دست ما می‌روند و انگل بار می‌آیند، غریزه بار می‌آیند، فرهنگ ما در دست صلحا نیست، صالح اداره اش نمی‌کند... اگر دانشگاه ما یک دانشگاه صحیح استقلالی بود، مستقل بود و اشخاصی که در آن جا (اگر صالحی هم در آنجا باشد) می‌توانستند که کاری را که می‌خواهند و صلاح است انجام بدهند، روزگار مملکت ما به اینجا نمی‌رسید... دانشگاه ما را اشخاصی قبضه کردند که اینها خودشان انگل هستند و خودشان استعماری هستند و خودشان نوکرمآب هستند و تمام این‌ها سرچشمه اش همان یک نفر آدم است... مجلس ما یک مجلس صالحی بود و این ابزار دست صلحا بود، این قوانین را می‌گذاشتند بگذرد؟ مصونیت مستشارهای امریکایی که ذلت ایران و ننگ ایران است و بود، اینها می‌گذاشتند تصویب بشود؟ مجلس ما نداریم، یک عده اشخاص را مأمور هستند، هم مأمور سازمان امنیت اسمش را گذاشته اند مجلس... اگر ما یک ارتش انگلی نداشتیم و یک ارتش مستقلی داشتیم اجازه نمی‌داد که مستشارها بیایند همه چیزها در تحت دستور آنها باشد و اینها صاحب منصب‌هایشان جز آلت هیچ چیز نباشند برای این که ارتش ما هم یک ارتشی نیست، همه اش در تحت نظر یک آدم است... یک آدم فاسد همه چیز را فاسد کرده است. و اگر ملت به همه ابعادش همدست بشود، این اسلحه از دست این ناصالح ها خلع می‌شود و شاخ این گاو شکسته می‌شود. از همه آنها استدعا دارم که هم دعا به اسلام بکنند و هم جبهه‌های خودشان را محکم کنند و واحد کنند و کلمه واحده باشد و آن کلمه واحده

قطع ایادی ظلمه و ایادی اجانب باشد بلکه این مملکت یک سر و سامانی پیدا بکند و دست اجانب از آن کوتاه بشود، منافی که خود مملکت ما دارد صرف ضعفا و صرف مصالح خود اهل مملکت بشود و همه چیزش درست بشود و این نمی شود الا این که خلع بکنند این سلاح را از آنها و امید است ان شاء الله خلع بشود این سلاح ها. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱.۴ بافت مشروعیتی

اولین مسأله‌ای که در تحلیل متن مزبور می‌بایست به آن پرداخته شود، بافت مشروعیتی کلام به کار گرفته شده است. برجسته‌ترین مسأله در نگاه اول، کاربست انواع مختلف و متنوع شیوه‌های مشروعیت‌سازانه /زدایانه از سوی گوینده است. به این معنا که هر ۴ نوع روش اخلاق‌گرایی، عقلانی‌سازی، اسطوره‌گرایی و مشروعیت مبتنی بر اعتبار توسط خطیب، مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ تکرار و تنوع کاربست این روش‌ها به معنای پیچیدگی و چند لایه بودن بافت مشروعیتی متن مورد نظر است. به نظر می‌رسد این مسأله، نشان‌دهنده قدرت کلامی خالق متن است و دانش زمینه‌ای گوینده به کمک وی آمده تا بتواند با تکیه بر منابع متفاوت، مولد یک کلام با ساخت قدرتمند شود؛ فقه و اصول، فلسفه و منطق، ادبیات و عرفان، مجموعه‌ی دانش‌هایی هستند که خالق متن از آن برخوردار شده است. این دانش‌ها منجر به شکل‌گیری یک سرمایه زبانی و کلامی برای گوینده شده‌اند که به هنگام حضور در میدان سیاست، به‌عنوان پشتوانه‌ی سخنوری برای ایشان عمل نموده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد خطیب، در درجه‌ی اول از طریق گفتار «عقلانی» به مشروعیت‌زدایی رژیم پهلوی دست زده استدر واقع، خطیب از طریق کاربست عقلانیت و منطق در کلام خود، یک سبک واقع‌گرایانه در تحلیل سیاسی را برگزیده است. از این نظر، خطیب، روابط سیاسی، رویدادها و پدیده‌ها، اشخاص و موقعیت‌های سیاسی-اجتماعی را در واقعی‌ترین حالت ممکن بازنمایی می‌کند. در وهله‌ی دوم، لحاظ نمودن «عقلانیت» در تحلیل سیاسی، موجب جدیت و انسجام در هدف‌گذاری سیاسی خواهد شد. به‌عبارتی، گوینده متن، نشان می‌دهد که میدان سیاست و وقایع آن برای وی، از جایگاه محوری و بنیادی برخوردار است. لذا سعی می‌نماید با تمرکز دقیق و عقلانی بر وقایع، آن‌ها را به

شکل زنجیره‌های علی و معلولی در آورد و از این طریق به تحلیل جامع و منسجمی از وضع موجود و آینده‌ی پیش‌رو دست یابد. همچنین، پیش‌بینی آینده بر مبنای گزاره‌های عقلانی، امکان شکل‌دهی به یک برنامه اقدام و عمل در میدان سیاست را فراهم می‌آورد و به منازعه‌ی سیاسی تا رسیدن به هدف از پیش تعیین شده که سرنگونی حکومت پادشاهی پهلوی است، قوام و دوام می‌بخشد.

دومین شیوه‌ی پرکاربرد مشروعیت‌زدایی به کار رفته در متن، اخلاقی‌سازی است. به‌طور مشخص و قبل از هر چیز، اخلاق‌گرایی وجهه‌ی سیاسی کلام را پررنگ‌تر و برجسته‌تر می‌سازد. گزاره‌های اخلاقی متضمن ایجاد امکان داوری پیرامون خوب و بد، زشت و زیبا، حق و ناحق، ارزش و ضد ارزش و پاکی و پلیدی را فراهم می‌آورند. سیاستمدار نیز برای شکل دادن و ترسیم میدان مبارزه و برای تعریف موقعیت و جایگاه خود در این میدان به‌ویژه در وضعیت انقلابی، ناگزیر از ارزش‌گذاری‌های اخلاقی است و این ویژگی بارز میدان سیاسی است. در نتیجه‌ی این ارزش‌گذاری، امکان تقسیم میدان و قطب‌بندی سیاسی و تبیین قطب مثبت و مورد تأیید از قطب منفی و نکوهیده فراهم می‌آید. همچنین، "اخلاق‌گرایی"، امکان تبیین آرمان‌ها و اصولی که قرار است به خاطر آن‌ها و با هدف نیل به آنها، اقدام انقلابی صورت گیرد، را فراهم می‌نماید. آرمان‌هایی نظیر "عدالت"، "استقلال"، "آزادی". در شریط انقلابی، هر نوع فعال‌سازی نیروهای سیاسی، از طریق برجسته‌سازی مجموعه‌ای از آرمان‌ها و اصول متعالی نظیر "حق‌خواهی"، "عدالت‌طلبی"، "آزادی‌خواهی" و "استقلال‌طلبی" قابل حصول است و این امر در سایه‌ی "اخلاقی‌سازی" کنش‌های سیاسی امکان‌پذیر است.

یکی دیگر از کارکردهای شیوه‌ی اخلاق‌گرایی، ایجاد موقعیت «داوری» برای خطیب است. بدیهی است آن که بر مبنای اخلاقیات سخن می‌گوید و قضاوت می‌کند، در موقعیت قاضی و داور قرار گرفته است. هنگامی که این سخن اخلاقی بر بنیانی از حقایق و واقعیت‌های عینی بنا شده است، داور نیز مستحق آن موقعیت است و امر او برای کنش‌گری سیاسی، در پرتو گستره‌ای از آرمان‌های اخلاقی که او خود صلاحیت تشخیص و تأیید آن‌ها را به عهده گرفته است، صورت می‌پذیرد. در چنین شرایطی سخن «داور»، به مثابه ملجأی برای مجموعه‌ی مخالفان و ناراضیان از وضع موجود عمل می‌نماید که با قرارگرفتن در آن ملجأ می‌توانند اعمال سیاسی خود را دارای ارزش اخلاقی و متعالی ببینند.

۲.۴ تحلیل محتوای متن در سطح کلمات

برای تحلیل معنای کلمات به کار رفته در متن باید به این پرسش پاسخ داد که کلمات واجد چه بار معنایی هستند و از طریق کلمات به کار رفته در متن، چه اهدافی دنبال می‌شود؟ در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان واژگان متن را به "نام‌های حقیقی"، "ضمایر"، "صفات"، "انتزاع‌ها"، "اصطلاحات سیاسی"، "نقش‌های اجتماعی/سیاسی"، "واژگان بازتاب‌دهنده‌ی وقایع و رویدادها"، "بزار کنش"، "کنش‌ها"، "زمان" و "مکان"، تقسیم‌بندی نمود؛ درباره اصطلاحات سیاسی به کار رفته در متن، به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از مشروعیت‌زدایی‌های متن با کاربری مفاهیم و اصطلاحات سیاسی محقق شده است؛ پرکاربردترین اصطلاحات، «مردم»، «فرهنگ» و «عدالت» (عدالت و عادل هر دو یکی در نظر گرفته شده‌اند) هستند. این تکرار، نشان از جایگاه کلیدی مفاهیم یاد شده در ذهن و اندیشه‌ی خطیب دارد. ایشان در یک منازعه‌ی سیاسی با تکیه بر این مفهوم‌ها، خواهان گسترش منازعه به سطح اجتماعی هستند، زیرا می‌دانند تنها در صورت یک خواست عمومی و قیام ملی، امکان براندازی قدرت مستقر فراهم خواهد آمد. همچنین، ایشان با اشاره مکرر به مفهوم عدالت، به یک خواست ملی و تاریخی تحقق نیافته قرن اخیر اشاره می‌نمایند. اصطلاحاتی نظیر «ارتش»، «مجلس»، «دستگاه قضا» به نیروهای دیوان‌سالاری و نظامی رژیم اشاره می‌نماید که به عنوان نقطه‌ی اتکای شاه عمل می‌نمودند و تضعیف و نابودی آنها به معنای تضعیف او حیات رژیم بود. لذا خطیب با اشاره به آن اصطلاحات، به نقد همه‌جانبه نسبت به عملکرد آنها پرداخته است. دسته‌ی دیگر واژگان و کلمات، انتزاعیات هستند؛ مفاهیم انتزاعی بار مهم استعلایی متن را به دوش می‌کشند و مفاهیم عمیق انسانی و شاخص‌های کلیدی اسلامی را وارد متن می‌نمایند. آنها همچنین بازتاب دهنده‌ی عمق اختلافات مخالفان و رژیم پهلوی و آشتی‌ناپذیری این دو جبهه هستند؛ «استقلال»، «آزادی» و «قانون» اصطلاحاتی هستند که ترسیم افق آینده را برعهده می‌گیرند. هنگامی که مخالف سیاسی هیأت حاکمه، آن را به عدم رعایت آزادی و فقدان استقلال در مقابل قدرت‌های خارجی مهم می‌کند، بدان معناست که برنامه و هدف وی تلاش در راه رسیدن به این آرمان‌ها است. «فاجعه»، «استعمار»، «خیبث»، «مظلومین»، «مصیبت»، «صالح»، «فاسد»، «ناشایسته»، «صلحا»، «خیانت»، «افاضل»، «مفسده»، «مصمم»، از جمله‌ی این کلمات انتزاعی هستند.

جدول ۱. مفاهیم و اصطلاحات سیاسی و کارکرد آن

مفاهیم و اصطلاحات سیاسی	امت، ملت، مردم دولت، کودتا، ایران، مجلس، امنیت، کمونیستی، عدالت، مجلس، ارتش، احزاب سیاسی، طبقات مملکت، جبهه، جنگ، فرهنگ، استقلال، آزادی، اعتراض، قانون
کارکرد اصطلاحات سیاسی	- گسترش مبارزه از میدان سیاسی به میدان اجتماعی - ترسیم افق درخشان آینده - حدگذاری و غیریت‌سازی با قدرت‌های خارجی - تخریب وجهی ساختار دیوان‌سالاری و نظامی رژیم

خطیب متن همچنین به چند ابزار کنش نیز اشاره نموده است که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان نشانه‌ها و نمادهایی از برخی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های وی دانست. یکی از مهم‌ترین این ابزارها؛ «اسلحه» است به نظر می‌رسد «اسلحه» در این‌جا مجازی است از قدرت مادی. امام معتقدند؛ مناسبات ناسالم فعلی حاکم بر جهان نتیجه‌ی تسلط جریان‌ها و افراد ناسالم و ناصالح بر قدرت سیاسی و مادی در طول تاریخ بوده است. این روایت، تصویری از صحنه‌ی عالم را می‌سازد که طی آن نیروهای خیر در یک سو و نیروهای شرور در سوی دیگر قرار دارند که در حقیقت یک تصویر دیگر از تعبیر قرآنی حق و باطل است. دومین وسیله کنش، قلم است. «قلم» نمادی از کنش‌های فرهنگی و فکری است و در متن به‌عنوان رکن دوم «قدرت» تعریف شده است. اگر «اسلحه» به‌عنوان نماد قدرت مادی، طرح شد، «قلم» نیز نشانه‌ی قدرت معنوی و فکری در نظر گرفته شده است. در این‌جا نیز، خطیب به خطرات تسلط ناصالحان بر یکی دیگر از ابزارهای قدرت، اشاره می‌کند.

۳.۴ تحلیل محتوای متن در سطح جملات

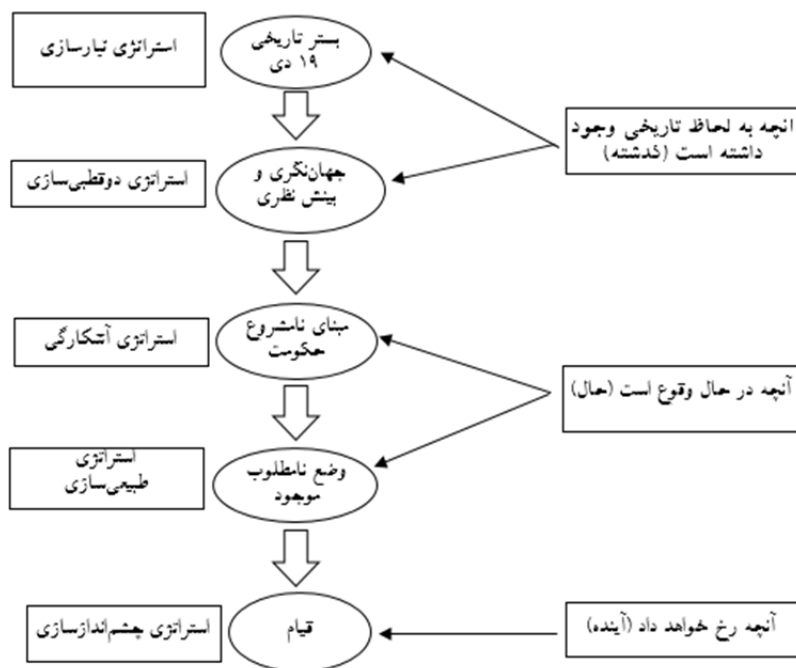
در مورد بررسی جملات، می‌بایست به مضامین به کار رفته در آن‌ها اشاره نمود. مراد از مضمون جمله، استدلال مرکزی و پایه ایست که جمله بر مبنای آن بیان شده است. یکی از پرکاربردترین مضامین به کار رفته، مضمون تاریخ است. «آغاز تمدن بشر»، «دوره تاریخی آغاز تا پایان ظهور انبیاء و اولیای الهی» و «دوره پهلوی اول» از جمله این اشارت‌های تاریخی در متن هستند. این سیر تاریخی یک افق گسترده را برای کلام ایجاد می‌کند تا در قالب این افق محتوای خود را عمق ببخشد و در درجه‌ی اول به وجود یک رسالت تاریخی انسانی در مبارزه علیه شاه تأکید نماید. خطیب معتقد است؛ تاریخ به ما می‌گوید نتیجه‌ی

حاکمیت غیر صالحان، قتل عام و کشتار انسان‌های بیگناه است و چون این سیر تاریخی تاکنون تداوم داشته است شاهد وضعیت فعلی هستیم و اینکه زمانه ایست که می‌بایست صالحان قدرت را به دست گیرند. در مجموع می‌توان کارکردهای زیر را برای کاربری مضمون تاریخ در متن بیان نمود؛ تبیین رسالت تاریخی مبارزه علیه قدرت مستقر نامشروع، ایجاد صف‌بندی مشخص بین صالحان/ غیر صالحان در طول تاریخ، صورت‌بندی هویت سیاسی مستقل. مضمون پرکاربرد بعدی، "مضمون بیهودگی/ ضرر" است که بیشتر برای اشاره به مضرات و آسیب‌های عینی ساختار قدرت سیاسی موجود، مورد استفاده قرار گرفته است که از مهمترین این اشارات می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: قتل عام و کشتار مردم به دلیل حضور شاه در راس هرم قدرت، نابودی کشاورزی و صنایع به دلیل اصلاحات ارضی و واردات بی‌رویه، فساد اخلاقی و نابودی فرهنگ به خطر فرهنگ استعماری و ابسته و....

۴.۴ تحلیل ساخت متنی

متن بیانات امام خمینی، به دو سطح قابل احصا است؛ یکی سطح شکلی و دیگری سطح معنایی. در سطح شکلی، "کلمات"، "جملات"، "ضمایر"، "پاراگراف"، "بندها" و "ساخت کلی متن" مورد تحلیل واقع شد و از طریق این بررسی "کنش‌ها"، "کنش‌گران"، "ابعاد مکانی" و "زمانی"، سبک‌های کنش مشروع و نامشروع از نظر نویسنده‌ی متن موردشناسایی قرار گرفت. همچنین کارکرد کلمات و جملات و پیامدهای استفاده از آنان نیز مورد بررسی قرار گرفت. در سطح معنایی، تلاش شد لایه‌های زیرین متن که دربردارنده‌ی اهداف و برنامه‌های خطیب متن و همچنین جهان‌نگری ذهنی و اندیشه سیاسی وی است، شناسایی شود و از این طریق، تحقیق از سطح تحلیل ظاهر گفتار به سطح عمیق‌تر آن که تلاش برای برساخت یک گفتمان سیاسی است نزدیک شود. در اینجا خلاصه‌ای از نتایج به‌دست آمده در این دو سطح بیان می‌گردد. در سطح شکلی، اگر کلیه پیش‌فرض‌ها و آگاهی‌هایمان به نویسنده‌ی متن را به حالت تعلیق در آوریم و آنگاه آن را بخوانیم، به گونه‌ای که گویا یک خواننده‌ی بی‌طرف و فاقد پیش‌داده ذهنی هستیم، با متنی مواجهیم که در حال روایت مجموعه‌ای از رخدادها و وقایع است؛ برخی از این رخدادها در گذشته به وقوع پیوسته است؛ برخی از آنها در حال وقوع‌اند و برخی دیگر در آینده

به‌طور قطع و یا به احتمال و در صورت لحاظ برخی شرایط اتفاق خواهند افتاد. هر چند یک سیر زمانی کاملاً مرتب و نظم یافته در این روایت حکمفرما نیست اما می‌توان ادعا نمود، متن روایت خود را از گذشته آغاز نموده است، سپس به شرح حال می‌پردازد و در نهایت تصویری از آینده ارائه می‌نماید:



شکل ۱. شمای کلی روایت ایجاد شده توسط متن ۱

همانگونه که در تصویر آمده است، روایت از ۳ بخش کلی تشکیل شده است. در ابتدای متن، واقعه‌ی ۱۹ دی در یک گستره‌ی عظیم تاریخی قرار گرفته است و برای عظمت‌بخشی، وقوع آن به ائمه‌ی اطهار(ع) و پیامبر اکرم(ص) تسلیت گفته شده است. این عظمت‌بخشی، به معنای استفاده از استراتژی "تبارسازی" است. «تبارسازی» موجب می‌شود، یک واقعه، نه یک حادثه‌ی منفرد و تصادفی بلکه رویدادی دارای شناسه‌ی تاریخی و بُعد زمانی به نظر برسد که دارای پیوستگی علی با وقایع مشابه تاریخی است و مورد تأیید و توجه شخصیت‌های بزرگ تاریخ است.

در متن، صحنه‌ی جهان در طول تاریخ به صورت محل منازعه‌ی نیروهای خیر و شر برسر قدرت سیاسی متصور شده است که در یک سوی این صحنه صالحان، انبیاء و انسان‌های نیک قرار داشته‌اند و در سوی دیگر غیر صالحان و طاغوت. چنانچه قدرت سیاسی در دست صالحان باشد، صلح و سعادت بر زمین حکمفرما می‌شود و چنانچه قدرت در دست طاغوت باشد، قتل و جنایت به وقوع خواهد پیوست. این مبنای نظری موجب شکل‌گیری استراتژی «دوقطبی‌سازی» شده است. «دوقطبی‌سازی» موجب ترسیم جبهه‌ی حق و باطل از ازل و تا ابد و نیز مشخص نمودن جایگاه خود در این میدان می‌گردد. در ادامه متن، مشروعیت رژیم پهلوی به صورت کامل زیرسؤال می‌رود و دلیل آن وابستگی به قدرت‌های خارجی در طول دوره حکومت، دست‌نشانده‌گی در ابتدای حکومت و اعمال سرکوب و خشونت غیرقانونی عنوان می‌شود؛ این استدلال زمینه‌ی شکل‌گیری استراتژی «ساختارشکنی» را به وجود می‌آورد. زیرا رد مشروعیت یک رژیم، به معنای از بین بردن سکویی است که نظام سیاسی و کلیه‌ی متعلقاتش بر روی آن قرار گرفته‌اند.

استراتژی بعدی به کاررفته در متن، استراتژی «بدیهی‌نمایی» یا «طبیعی‌سازی» است؛ «بدیهی‌نمایی» به این معناست که مجموعه‌ی نارسایی‌ها، مفاسد و ناکارآمدی‌های رژیم پهلوی نه به عنوان یک وضعیت و رویه‌ی قابل اصلاح و نه به عنوان مجموعه اتفاقات تصادفی، بلکه در واقع جزو ذات این رژیم به تصویر درآمده است که در صورت تداوم رژیم؛ این رویه به شکل معمول و روزمره اتفاق خواهد افتاد و جزو طبیعت وجودی رژیم هست. در نهایت؛ باید از بخش انتهای متن صحبت کرد که طی آن، خطیب با دعوت از کلیه‌ی کنش‌گران سیاسی و نخبگان فکری و نیز آحاد اقشار جامعه خواستار برپایی قیام علیه وضعیت موجود و سرنگون نمودن حاکمیت پهلوی می‌نماید؛ این در شرایطی است که تنها یک حادثه رخ داده است و هیچ‌کس نمی‌تواند تصور کند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد، اما خطیب چشم‌اندازی از لزوم قیام و رسیدن به سعادت در صورت وقوع آن، ارائه می‌نماید تا به این وسیله، استراتژی «چشم‌اندازسازی» شکل بگیرد.

در سطح معنایی، این پرسش پیش می‌آید که آیا با بررسی این متن می‌توان ادعا نمود که متن نماینده‌ی یک نظام معنایی یا گفتمان است؟ پاسخ بله است. به نظر می‌رسد ما با یک

گفتمان سیاسی مواجهیم که دارای مؤلفه‌ها و مفاهیم متفاوت با گفتمان‌های هم عصر خود است. این تفاوت را می‌توان در چند مورد به این صورت، توضیح داد:

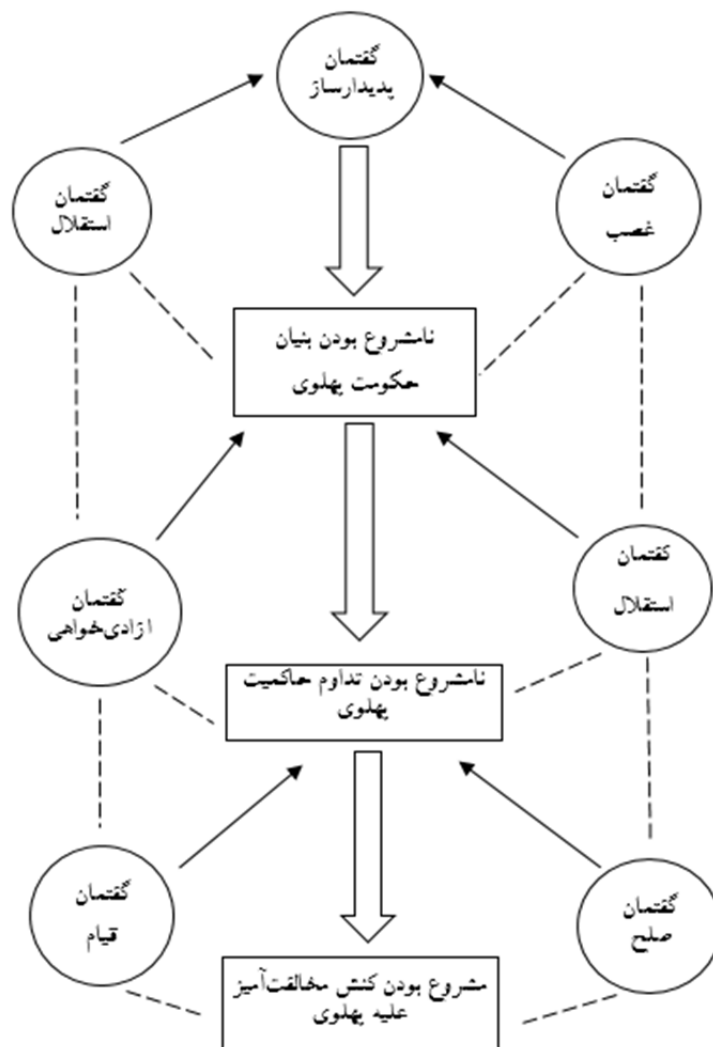
همان‌گونه که پیش از این اشاره شد و کلمات، عبارات و جملات متن آن را باز می‌نمایانند، از نظر خطیب، تاریخ، صحنه‌ی منازعه سیاسی میان صلحا و غیرصلحاست و رسالت تاریخی مسلمان حضور در جبهه‌ی صالحان است تا با استفاده از سلاح قدرت، عالم را از فساد نجات دهند؛ این تمایزگذاری بین جبهه‌ی خودی و جبهه‌ی دیگری و نیز مشخص نمودن جایگاه فاعل انسانی در آن به معنای خلق یک هویت سیاسی تازه است. هویتی اصیل و تاریخی که نسبت به ساختارهای تحمیلی فاسد و ناکارآمد وضعیتی تهاجمی به خود می‌گیرد و به دفاع برمی‌خیزد. این هویت به همان اندازه که در مقابل ساختار تحمیلی، آزاد و رهاست و قدرت کنش‌گری و آزادی عمل در حد قیام برای نابودی رژیم را دارد، در برابر رسالت الهی خود، مکلف و موظف است و می‌بایست به واسطه‌ی حضور در میدان تاریخی سیاسی و به سبب وظیفه الهی در مقابل ظلم بایستد و در نهایت به سعادت و خیر برسد.

نکته‌ی دوم این است که در متن سعی شده پهلوی به‌عنوان یک رژیم بی‌بنیاد و غیراصیل که نمونه‌ای در تاریخ ندارد بر ساخته شود. (منظور تاریخ سیاسی ایران است) در واقع، پهلوی یک استثناء در نظر گرفته می‌شود، زیرا که مبنای نامشروع دارد و به شکل نامشروع نیز به حکمرانی مبادرت ورزیده به این رژیم فاقد وجاهت قانونی است زیرا دست‌نشانده است و یک منبع «غیر» به جز منابع داخلی، قدرت‌یابی آن را تأمین نموده‌اند و از این منظر فاقد مشروعیت به حساب می‌آید. وجه دیگر متن، حضور دال‌های گفتمانی‌ای است که در گفتمان‌های سیاسی معاصر ظهور و بروز داشتند و اینک در این گفتمان نو، همگی آنها تجمیع شده‌اند و حضور دارند؛ ارزش‌های مورد وثوق مانند "عدالت"، "استقلال"، "قانونمندی"، "آزادی" در ذیل دال "اسلام" قرار گرفته‌اند و یک نظام معنایی و گفتمانی جدید را ایجاد نموده‌اند؛ در حالی که تا قبل از این، هر کدام از این مفاهیم در دوره‌های زمانی مشخص برجسته شده بودند و سپس به حاشیه رفته بودند؛ به‌عنوان مثال؛ «استقلال» آرمان مورد وثوق در گفتمان ناسیونالیستی دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ بود که توسط مرحوم مصدق، راهبری می‌شد و «عدالت» نیز ایده‌ای بود که در ابتدای جریان مشروطه برجسته شد و به سرانجام نرسید؛ اما مجموعه‌ی این مفاهیم با محتوای اسلام در

این گفتمان نو که بسیار سترگ و گسترده است، گِردهم آمدند و در نتیجه سایر گفتمان‌های قبلی در برابر آن به نوعی خرده‌گفتمان محسوب می‌شوند. همان‌گونه که پرکتیس برخاسته از آنان در حد جنبش، قیام و شورش ماند و ابعاد انقلاب را شبیه به انقلاب اسلامی نیافت. نکته‌ی دیگر این که گفتمان شکل گرفته‌ی نو، علاوه بر وجه تخریبی، یک وجه بازسازی‌کننده نیز دارد؛ اگر وجه تخریبی گفتمان نو را نسبت به نظم موجود در نظر بگیریم، وجه سازنده آن مربوط به احیای نظم سنتی از پیش موجود است؛ نظم‌ی که به حاشیه رفته است اکنون مجدداً احیا می‌شود، البته نه به شکل ارتجاعی و نعل به نعل بلکه در تلفیق و در پذیرش الزامات دنیای مدرن و مفاهیم آن؛ در این گفتمان نهادهای مدرن نفی نمی‌شوند و نادیده گرفته نمی‌شوند، بلکه رژیم پهلوی به دلیل ناکارآمد کردن آنها مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد؛ در هیچ کجای متن نهادهایی چون ارتش، دانشگاه، علم، بانکداری مورد لعن و طرد قرار نگرفته‌اند، بلکه رژیم پهلوی به خاطر تهی کردن آن‌ها از کارکرد ماهوی مورد نقد قرار گرفته است و به این دلیل که این نهادها فاقد اراده و استقلال برای ایجاد پویایی و رشد هستند، قدرت سیاسی مستقر نیز در بهره‌گیری مناسب از ظرفیت این نهادها، ناتوان است. از سوی دیگر، متن به تخریب نهادهای سنتی و از پیش موجود توسط رژیم نیز انتقاد می‌کند. نهادهایی چون خانواده، دین و روحانیت که به طور کامل مورد تخریب و آسیب قرار گرفته‌اند. چنانچه این متن به لحاظ جامعیت نظام معنایی و استدلال‌آوری و نیز موقعیت زمانی قرار گرفته در آن، به‌عنوان یک نمونه‌ی کامل از گفتمان پدیدارساز در نظر گرفته شود؛ در آن صورت مهم‌ترین اضلاع مفهومی آن را به این شکل می‌توان خلاصه کرد:

- تأکید بر نامشروع بودن مبنای تأسیس حکومت؛ در اینجا تأکید متن برگفتمان غصب است که گفتمانی فقهی است و به نامشروع بودن حاکمیت سیاسی بدون حجت شرعی تأیید شده از سوی فقها اشاره دارد بنا به نظر خطیب، این مبنا توسط یک قدرت خارجی تأمین شده است و دست‌نشانده است.
- تأکید بر نامشروع بودن تداوم حکمرانی هیأت حاکمه فعلی: ساخت وابسته و غیرمستقل رژیم و نیز ستم‌پیشگی و اعمال ستم و کنش‌های غیرقانونی دلیل نامشروع بودن تداوم این حکمرانی است.

- تبیین مشروع بودن کنش‌گری انقلابی علیه هیأت حاکمه فعلی: بنابه تکلیف شرعی در تلاش برای برپایی حکومت صالحان و بازپس‌گیری قدرت سیاسی از ناصالحان، قیام علیه حکومت فعلی اجتناب‌ناپذیر است.



شکل ۲. اجزای گونه‌ی گفتاری پدیدارساز یا توجه به بافت درون متنی متون بررسی شده

۵. نتیجه بحث: مؤلفه‌های مفهومی و نظری گونه گفتاری پدیدارساز

بر مبنای مجموعه ی بررسی هابی توان گونه ی گفتاری پدیدارسازی را این گونه تشریح نمود؛

- شرایط اجتماعی-سیاسی بروز و ظهور "پدیدارسازی": به نظر می رسد کلام پدیدارساز در زمان هابی رخ می دهد که ثبات سیاسی از بین رفته است و یا در حال از بین رفتن است. به عبارتی نوعی بی تعادلی و برهم خوردن نظم در فضای سیاسی مشهود است، شرایطی که عمدتاً ناشی از فروریزی نظمی و عدم جایگزینی نظم دیگر حکایت می کند. به تبع این بی تعادلی، نارضایتی های گسترده و عمیق در فضای اجتماعی و عمومی از یک سو و فضای نخبگانی و خواص سیاسی از سوی دیگر پیش آمده است. آن چه این شرایط را رقم زده است خودکامگی سیاسی هیات حاکمه و عدم تبعیت آن ها از اصول پذیرفته شده و مرسوم حکمرانی است.

- ویژگی های کلی خطیبان و حاملان گونه گفتاری پدیدارساز: عمده ی خطیبان این گونه گفتاری، از نوعی اعتبار و مشروعیت برخوردار بوده اند. ممکن است این اعتبار برخاسته از مرجعیت فرد در حوزه ی دینی / اجتماعی / سیاسی و یا هر سه این حوزه ها باشد، اما عموماً حاملان، در حاضر بودن در حوزه ی دینی اشتراک دارند. آن ها در این حوزه ها جزو سرآمدان به شمار می آیند و محل رجوع و اعتماد عام و خاص هستند. این مرجعیت، به آن ها "حق تبیین و تفسیر" می دهد. لذا آن ها دست به تبیین و در برخی موارد تفسیر شرایط و مناسبات موجود می زنند. از سوی دیگر، این حاملان، عمدتاً دارای قدرت کلامی بالایی هستند به عبارتی، آن ها سخنورانی توانا هستند و این توانایی، برخاسته از حضورشان در حوزه هابی است که ذکر شد. بر این مبنای، خطیب از نوعی موقعیت داوری نسبت به رویدادها و وقایع برخوردار است.

- مختصات کلام پدیدارساز: مختصات این گونه ی گفتاری را می توان به دو صورت تقسیم بندی نمود؛ یکی بر مبنای بعد ظاهری / محتوایی این نوع از کلام و دیگری بر مبنای ابعاد سلب / ایجابی آن. در مورد ابعاد کلام پدیدارساز در بعد

ظاهری آن کاملاً نقادانه است و به گونه ای صریح، بی پیرایه و بدون تعارف، نقدهای خود نسبت به وضع موجود را بیان می دارد. این کلام نسبت به گروه ها و طبقات و ارزش ها و مفاهیمی که از آن ها دفاع می نماید و برایش خودی محسوب می شوند، رثوف و مهربانانه برخورد می نماید و عموماً جلوه هایی از عاطفی گری را در برابر آن ها به نمایش می گذارد درحالی که نسبت به مخالفان خود خشن، بی پروا و جنگجوست. بعد باطنی کلام پدیدارساز را می توان اینگونه تشریح نمود؛ "پدیدارسازی"، دارای بافت مشروعیتی متکثریست. یعنی دربرگیرنده انواع ۴ گانه ی فرایندهای مشروعیتی شامل عقلانیت گرای، اسطوره سرایی، اخلاق گرایی و اعتبار است. علی رغم استفاده از همه ی این ۴ روش عقلانی سازی، هسته ی مرکزی کلام پدیدارساز، عقلانی است. از طریق کاربست عقلانیت، این کلام به دنبال تبیین "شرایط" و "وضعیت موجود" است. شرایطی که هیات حاکمه آن را غیر قابل پذیرش نموده است و مجدداً، با استفاده از "عقلانیت"، تلاش می نماید "آینده" را پیش بینی کند. آینده ای که در صورت تداوم وضعیت موجود "تباه" است و در صورت تلاش برای تغییر وضع موجود، "درخشان" خواهد شد. همچنین عقلانیت گرایی این نوع از گفتار، باعث هدف گذاری کنش گری سیاسی می گردد. در این نوع از گفتار، بلا تکلیفی، بی هدف بودن و مشخص نبودن موضع و موقعیت سیاسی اجتماعی معنا ندارد. از سویی دیگر، علی رغم جدیت و منطق موجود در این گونه ی گفتاری، یک بازنمایی واقعی از شرایط صورت می گیرد و غلو، اغراق و سیاه نمایی های دروغین در آن جایی ندارند، زیرا "پدیدارسازی" بر بستری از حقایق از پیش موجود و واقعیت های تجربی و قابل مشاهده شکل می گیرد. باید به این نکته توجه داشت که این هسته ی عقلانی، با پوشش نازکی از اخلاق گرایی، تلطیف شده است. این اخلاق گرایی موجب می شود پذیرش "پدیدارسازی" از سوی عامه ی مخاطبین تسهیل گردد.

می توان به ویژگی های گونه ی گفتاری پدیدارساز، از منظر وجوه سلبی و ایجابی آن نگریست؛ در بعد سلبی، گونه ی گفتاری پدیدارساز، به مشروعیت زدایی سیاسی مبادرت می ورزد و این هدف را با استفاده از استراتژی های گوناگون به انجام می رساند؛

"پدیدارسازی"، عامه‌ی مردم را به قیام علیه قدرت مستقر دعوت می‌نماید و برای این دعوت، دلایل عدیده‌ای را بر می‌شمارد از جمله این که هیات حاکمه در استفاده از نهادهای سستی و نو، ناکارآمد است و به تخریب ارزش‌ها و اصول اساسی مورد وثوق اجتماع دست زده است. به این منظور در گفتار پدیدارساز، یک رسالت تاریخی در زمینه‌ی قیام علیه فساد برپا شده می‌شود. در این راستا، کلیه‌ی سواستفاده‌ها از قدرت مانند خشونت فیزیکی علیه مخالفان برجسته می‌گردد و سنگدلی و زیرپا گذاشتن حدود قانونی و اخلاقی هیات حاکمه بر ملا می‌گردد. همچنین، هیات حاکمه ناوابسته به مردم و جامعه معرفی می‌گردد و نامشروع خوانده می‌شود. در نهایت هیات حاکمه وابسته به قدرت‌های بیگانه و غیر از منابع اقتدار داخلی معرفی می‌گردد.

- بعد ایجابی پدیدارسازی؛ مهم‌ترین مساله در این بخش، وجه هویت‌سازانه‌ی این گونه‌ی گفتاریست. فرایند هویت‌بخشی توسط گفتار پدیدارساز، پیچیده، چندسطحی و چند وجهیست. ابتدا به ساکن، حد‌گذاری بین خودی و غیر انجام می‌گردد به این شکل که تصویری تاریخی از مبارزه بین حق و باطل که تا انتهای دنیا تداوم خواهد داشت، ایجاد می‌گردد: در جبهه‌ی حق، صلحا حضور دارند و در جبهه‌ی باطل، بدکاران و ظالمان. عرصه‌ی عالم، صحنه‌ی کشمکش بین نیروهایی است که یا طرفدار صلحا یا ظلم. طبعاً رستگاری تنها از طریق حضور در جبهه‌ی صلحا امکان‌پذیر است. حضور در این جبهه موجب شکل‌گیری آینده‌ای درخشان و مملو از سعادت خواهد شد. این سعادت فقط مختص حض معنوی و بهره‌ی روحی و اخروی نیست، بلکه به سامان آمدن امور دنیایی تنها از طریق حضور در جبهه‌ی صلحا امکان‌پذیر است؛ به عبارت بهتر، امنیت، صلح و رفاه تنها در صورت حاکمیت صلحا و ارایه‌ی خدمت صادقانه‌ی آن‌ها به خلق، امکان‌پذیر خواهد شد.

در راه این هویت‌سازی، پدیدارسازی به شدت متکی بر منابع سنت است؛ هر نوع سنت با مبنای وحیانی عقلانی که مورد وثوق عامه‌ی جامعه است و از سوی هیات حاکمه مورد تجاوز و خیانت واقع شده است. این سنن ممکن است در حوزه‌ی فرهنگ، سیاست، اقتصاد یا اجتماع باشند. از این منظر عملکرد هیات حاکمه از نظر حاملان پدیدارسازی، چیزی جز یک انشقاق و گسست در تداوم سنت نیست. سنت‌گرایی "پدیدارسازی"

به معنای تضاد با ارزش های نو و کارآمد نیست. اتفاقاً نسبت به مجموعه ی مفاهیم، نهادها و ارزش های نو، رویی گشاده نشان داده می شود و بیان می گردد که این ارزش ها از سوی هیأت حاکمه نقض شده اند و یا به درستی از آن ها استفاده نشده است. در این سطح، پدیدارسازی، مسیر نظریه پردازی سیاسی منطبق یا شرایط متحول اجتماعی را باز می نماید و با مفاهیم و اندیشه های نو، مفارقت دارد و تا حد امکان آن ها را جذب می نماید. ازسویی، هویت برساخته توسط پدیدارسازی، میان گفتمان نیست، یعنی وجوهی از گفتمان های متفاوت را جذب و آن ها را درون خود بازساختار بندی نموده است، گفتمان های تاریخی "استقلال"، "آزادی"، "عدالت"، "نفی استعمار" و "استبداد" از جمله این گفتمان ها هستند که مورد وثوق و استفاده ی "پدیدارسازی" واقع شده اند. همچنین این کلام به طور موکد بر مقبولیت عام و پشتوانه ی اجتماعی خود تاکید می نماید تا هویت شکل گرفته شده را اجتماعی نماید. از سویی این کلام بین طرفداران متنوع و متکثر خود تمایز و تبعیضی قایل نمی شود و همگی آن ها را به اتحاد علیه قدرت موجود دعوت می نماید. جان کلام اینکه پدیدارسازی علاوه بر وجه تخریبی، از وجوه سازنده نیز برخوردار است.

پی نوشت ها

۱. پیر انسار در کتاب "ایدئولوژی ها، کشمکش و قدرت"، به ارزیابی نقش زبان در شرایط انقلابی پرداخته است. وی یکی از کارکردهای زبان در چنین شرایطی را افشای ماهیت ناسالم و فساد آمیز قدرت سیاسی می داند. این وجه افشاگرانه ی زبان، با الهام از نظر انسار، "پدیدارساز" نامیده می شود تا بار ارزشی و ایدئولوژیک آن کاسته شود و به این کارکرد زبان، صورتی علمی داده شود

۲. طاهرخانی، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی ظرفیت های گفتاری بازتولید مشروعیت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. پایان نامه دکترا. گروه علوم سیاسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه علامه طباطبائی.

۳. بیانات حضرت امام خمینی در تاریخ های ۱۳۵۷/۸/۱۷، ۱۳۵۷/۸/۳۰، ۱۳۵۷/۶/۶، ۱۳۵۷/۸/۶، ۱۳۵۷/۷/۲۱، ۱۳۵۷/۹/۲۵، ۱۳۵۷/۷/۲۹، ۱۳۵۷/۶/۱۸، ۱۳۵۷/۸/۲۱، ۱۳۵۷/۱۱/۱۲، ۱۳۵۶/۱۱/۲، ۱۳۵۷/۳/۱۰ و ۱۳۵۶/۱۰/۱۹.

کتاب‌نامه

- انسار، پیر (۱۳۷۴). ایدئولوژی‌ها، کشمکش و قدرت، ترجمه ی مجید شریف، تهران: قصیده‌سرا.
- الگار، حامد (۱۳۶۰). انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه‌ی مرتضی اسعدی و حسن چیذری، تهران: قلم.
- بیرد، آدریان (۱۳۸۴). تحلیل زبان شناختی زبان سیاست، ترجمه ی جلیل الله فاروقی و خلیل قاضی‌زاده، مشهد: مرنديز، نی نگار.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۶۳). غرور و سقوط؛ خاطرات سفیر سابق انگلیس در ایران، ترجمه‌ی منوچهر راستین، تهران، نشر هفته.
- چامسکی، نوام (۱۳۸۰). دانش زبان؛ ماهیت، منشا و کاربرد آن، ترجمه ی علی درزی، تهران: نی.
- چلونگر، محمد علی (۱۳۸۲). کاپیتولاسیون در تاریخ ایران، تهران: نشر مرکز.
- حاج سید جواد، علی‌اصغر (۱۳۵۶). نامه‌ها، تهران: انتشارات مدرس.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۱). صحیفه نور؛ مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، تهران: شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۳). فقه و سیاست در ایران معاصر؛ تحول حکومت داری و فقه حکومت اسلامی، تهران: نشر نی.
- کریمی والا، محمدرضا (۱۳۸۷). وظایف متقابل مردم و حکومت در حاکمیت علوی، قم: بوستان کتاب.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۷). تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر
- مکی، حسین (۱۳۸۰). تاریخ بیست‌ساله‌ی ایران؛ آغاز دیکتاتوری پهلوی، جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران: علمی.
- نجفی، موسی (۱۳۷۶). بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نجفی، موسی (۱۳۹۸). فلسفه انقلاب اسلامی و آینده ما، اصفهان: آرما.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه‌ی محمدرضا نیلسی و کامبیز فریدنی، تهران: نشر مرکز.
- هویدا، فریدون (۱۳۶۵). سقوط شاه، ترجمه ح.ا. مهران، تهران: انتشارات اطلاعات.

- Van Leeuwen, Theo.(1995).Representing social action.Discourse and society,6(1),81-106
- Van Leeuwen, Theo.(2005). Introducing Social Semiotics. New York: Routledge .
- Van Leeuwen, Theo.(2008). Discourse and Practice New Tools for Critical Discourse Analysis. Oxford: Oxford University Press.
- Wodak, Ruth;Chilton,Poul.(2005). A New Agenda in(Critical) Discourse Analysis Theory, methodology and interdisciplinarity. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company
- Wodak, Ruth; Meyer ,Michael (2008). Critical Discourse Analysis: history, Agenda, Theory, and Methodology.london: SAGE Publications Ltd